

تأثیر صابئین حران

در تمدن اسلامی

بقلم آقای ویکتور الکک

پیش از آنکه امپراطوری اسلامی تشکیل شود و نهضت تمدن خود را باوج برساند، در سرزمینهایی که بعد جزو قسمت شرقی آن گردید مراکز فرهنگی مهمی وجود داشته که سرچشمه های فرهنگ و تمدن عظیم اسلامی محسوب میشده است.

مهمترین آن مراکز از این قرار است: اول حوزه علمی اسکندریه، دوم حوزه های شامات و شمال بین النهرین و متصرفات غربی امپراطوری ساسانی مانند انطاکیه و حران و رها و نصیبین و قنسیرین، سوم دانشگاه گندی شاپور و ریواردشیر، و سرو و بلخ و سغد در ایران، چهارم هندوستان که در آنجا ریاضیات و نجوم و طب رونقی بسزا داشته است.

اسکندریه از زمانی که دولت بطالسه در مصر تأسیس شد (۳۲۳ ق. م) مرکز علمی مشخص، و وارث تمدن یونان و آتن، و محل تماس افکار فلسفی و دینی و عرفانی و علمی شرق و غرب گشت. از آن سرزوبوم فلاسفه و علمانی برخاستند که در علوم مختلف، مانند ریاضیات و نجوم و جغرافیا و طب و طبیعیات، نصیبی بزرگ داشتند. مشهورترین آن دانشمندان عبارتند از:

- اقلیدس (۳۰۶ - ۲۸۳ ق. م)، استاد مدرسه اسکندریه، یکی از بزرگترین مهندسیین عالم قدیم، و صاحب کتاب «الاصول» که خواجه نصیرالدین طوسی آن را شرح کرده است.

- اپلونئوس پرگامی (که در حدود ۲۶۲ ق. م متولد شده)، ریاضی دان، و منجم، و صاحب تألیفات پرارزشی، مانند: «رساله ای در مخروطات» که هلال بن هلال الحمصی و ثابت بن قره حرانی بعربی ترجمه کردند و نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه کسفره موجود است و نیز: «رساله فی اقطع لخطوط بشرح ثابت بن قره»، و «رساله فی الدوائر المتماصة»؛

- ارشمیدس صقلی (۲۸۷ - ۲۱۲ ق م) ریاضی دان، صاحب قانون معروف به قانون ارشمیدس؛

- هیپارخوس، صاحب نظریه های فلکی؛

- بطلمیوس القلوذی (متوفی ۱۶۷) مؤلف کتاب مشهور «المجسطی» اما در طب و داروشناسی، اسکندریه نهضتی بزرگ داشته که اصل آن از اطبای بزرگ یونانی بوده است، سپس از آن حوزه طبیبان مشهور برخاستند که به تحقیق و تألیف پرداختند منجمه:

- هیروفیلوس خلکیدونی (تولد ۳۳۰ ق م) که در عهد تشریح نامور بود.

- جالینوس مشهورترین طبیب یونانی نزد طبیبان امپراطوری عباسیان و شارح کتب ابقراط و صاحب تألیفات مهمی که در میان مسلمین شهرت بی نظیری دارا بوده است (۱۳۱ - ۲۰۰)

حوزه اسکندریه در زمینه فلسفه نیز همگام با ریاضیات و نجوم و طب در آغاز پیروی از بزرگان یونان قدیم را پیشه ساخت ولی بعدها خود روش مخصوصی در هر کدام از آنها بوجود آورد. روشی که از فلسفه بوجود آمد مبتنی بر تلفیق میان افکار افلاطون و ارسطو از یک طرف و میان افکار فلسفی و دینی یونانی با عقاید دینی و فلسفی یهود و نصاری از طرف دیگر بود، و این باعث شد که روش فلسفی نو افلاطونی و نو فیثاغوری قدم بعرضه وجود بنهد. از مشهورترین فلاسفه اسکندریه فیلون یهودی (۲۰ ق م - ۴۰ م) و امونیوس سکاس بنیان گذار فلسفه نو افلاطونی و شاگردان او فلوطین (قرن سوم میلادی) و فروریوس و اوریزن و غیرهم بودند.

پس از فتح مصر بدست مسلمانان، اسکندریه رونق و جنبش علمی خود را از دست داد و دانشمندان آن سامان در صفحات خاور نزدیک پراکنده گشتند. طبق روایات سعودی در «التنبیه والاشراف» و ابن ابی اصیبه در «طبقات الاطباء» تعلیم در عهد عمر بن عبدالعزیز از اسکندریه بانطاکیه انتقال یافت. پیش از این انطاکیه مرکز علمی و دینی مهمی بوده و از علوم اسکندریه بهره ای داشته است. سعودی

می‌افزاید که در زمان خلافت المتوکل عباسی (۲۳۲ - ۵۲۴۷) تعلیم از انطاکیه به حران منتقل شد و این شهر نیز یکی از حوزه‌های مهم علمی اسلامی گردید.

حران، همانطور که در «معجم البلدان» یاقوت ذکر شده، شهریست بزرگ از جزیرهٔ اقور و قصبهٔ «دیارمضر» که از «رها» یک روز واز «رّقه» دوروز راه فاصله دارد و در راه موصل و شام واقع شده است^۱. یاقوت می‌افزاید: آورده‌اند که «هاران» نام داشته بنام برادر ابراهیم علیه السلام، زیرا او اولین کسی بود که آنرا بنا کرد، و سپس به حران معرب شده است^۲. حران در عهد عمر بن الخطاب بدست عیاض بن غنم گشوده شد.

یونانیان حران را *Χαρράν* و رومیان کاریا *Carrhae* و آباء کلیسا همانند یولیس و مسلمانان حران یا آران مینامیدند. جمیع مورخین اسلامی برآنند که حران قصبهٔ صابین و سنکروپناهگاه دین ایشان بود، خولسن مستشرق آلمانی تاریخ حران را بدینچ عهد تقسیم میکند: انجیلی، ویونانی، و رومانی، و مسیحی، و اسلامی. اما صیغهٔ اسم که در سنگ نبشته‌های سیخی بصورت حرانو، بمعنی «طریق» آمده است به اهمیت موقع تجاری حران اشاره میکند. شهرت آن مخصوصاً در آنست که پرستشگاه رب - النوع ماه (سن) بود که معبد آنرا بسیاری از پادشاهان آسوری آراسته بودند. وضع آنتهر با وجود از میان رفتن سلطهٔ کلدانیان و قیام دولت پارس نیز بر همین منوال بود؛ ولی آنچه قابل ملاحظه است آنست که از عهد اسکندر جمع بزرگی از مقدونیان در شمال «الجزیره» سکونت گزیدند، و سپس آن ناحیه از الجزیره بنام *Mygdonia* معروف شد، و بر آله‌ای که حرانیان می‌پرستیدند نامهای یونانی گذاشته شد، و این باعث شد که حران از مراکز مهم فرهنگ یونانی شمرده شود. اما رومیها فقط اثر بسیار محدودی در آن بجا گذاشتند، زیرا که تمدن شرقی بود که رومیان را تحت تأثیر خود قرار داد. در آغاز عهد مسیحیت سریانیانی که در شمال الجزیره زندگی میکردند بایونانیان و مقدونیان و نیز با ارامنه و اعراب مخلوط شدند، و چون حران از نواحی مرزی بوده امپراطوران نسبت بآن تسامح بکار می‌بردند و سعی نداشتند دین حرانیان را از

۱- رك وفيات الاعيان چاپ مصر ج ۱ ص ۲۷۹ - ۲۸۰

۲- معجم البلدان چاپ دار صادر - دار بیروت ۱۹۵۶ . ج ۲ ص ۲۳۵

بین ببرند، تا اینکه مسیحیت دین رسمی دولت گردید. با اینهمه بیشتر حرانیان بر آیین بت پرستی باقی ماندند و بی شک علت این امر آنست که مردم در حران مانند جاهای دیگر برای معاش خود بر معابد اعتماد داشتند، و این باعث شد که آباء کتیبه حران را شهر بت پرستی دانستند و با اینکه اراکنه هم در حران وجود داشتند آن شهر سر کزبت پرستی و ستاره پرستی باقی ماند حتی زمانی که جزو قلمرو خلافت اسلامی گردید.

حرانیان و صابئین

حرانیان چه کسانی بودند؟ حرانیان پیش عامه و برخی از مؤرخین به نام «صابئین» معروفند. ولی گروه دیگری به نام «صابئه» یا صابئین هم قبل از حرانیان معروف بوده اند، این فرقه اول در فلسطین بوجود آمد و حتی از مذهب مسیحی نیز قدیمتر بود. . . فرقه صابئین تنها فرقه عرفانی قبل از اسلام است که تا امروز باقی مانده، و تمام کتب مذهبی خود را با دقت نگاه داشته است.

از بحث های دانشمندان بزرگی که درباره این موضوع تحقیق کرده اند مانند خولسن Chwolson آلمانی در Die Ssabainund Ssabismus و غیره چنین برسیاید که صابئین از پیروان یحیی تعمید دهنده هستند. اعراب صابئین را مغتسله مینامیدند بدانجهت که بیشتر اوقات خود را با آداب و رسوم شست و شو میگذرانند. ولی مغتسله یکی از فرقه های صابئین میباشد که در نواحی سیسان زندگی میکردند و پدر مانی در میان آنان آمده بود، و سپس مانی در آنجا بزرگ شده است. نکته جالب اینست که تعمید در مذهب صابئین فقط در آب جاری اجرا میشود و قایل تکرار است. و همانطور که دکتر ماتسوخ اشاره کرده لغت «اردن» در زبان حبشی به عرباب جاری آید در آن تعمید انجام میگیرد اطلاق میشود. . . از طرف دیگر صابئین خود را مندائی مینامند که صفت است از لغت «سندا» بمعنی علم و عرفان. . . پس لغت مندائی بمعنی عرفانی است. . .

۱- رك. دائرة المعارف اسلامی ، مقاله حران

۲- دکتر ماتسوخ ، فرهنگ ایران زمین دفتر اول ج ۸، ص ۱

۳- فهرست ابن ندیم ص ۴۷۱

۴- فرهنگ ایران زمین دفتر اول ج ۸ ص ۱

صابئین مندائی از فلسطین به بین‌النهرین و خوزستان مهاجرت کردند (وهنوز در عراق در کوت و سوق‌الشیوخ و بصره و همچنین در خوزستان ایران مخصوصاً در اهواز ساکن‌اند و بیش از پنج هزار نفر نیستند).

در بین‌النهرین مذهب صابئین مندائی تحت تأثیر مذهب بابلی و زردشتی قرار گرفته (همانطور که بعد مسیحیت و اسلام در آن نفوذ پیدا کردند) و شباهتها و توافقات زیادی از هر نوع بین دین آنها و مراسم دینی‌شان با عقاید و آداب زردشتی وجود دارد. و از عجایب وجوه تشابه و اتحاد منشأ رسوم میان این دو فرقه طریقه حساب زمان و سال و ماه ایرانی و مندائی است.^۱

حال که حقیقت صابئین مندائی را (که مذهب‌شان در قرن اول مسیحی ریشه گرفت) شناختیم، بموضوع یکی بودن مندائیان و حرانیان که با اسم صابئین هم - معروفند میپردازیم.

اگر لفظ صابئین را از لحاظ استعمال در زبان عربی تحقیق کنیم، میبینیم که این لغت اولین بار در قرآن کریم بکار رفته است. در سورة البقرة آیه ۶۲ آمده است «ان الذین آمنوا والذین هادوا والنصارى والصابئین من آمن بالله والیوم الآخر وعمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون» - در سورة المائدة هم آیه ۷۲ آمده است: «ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئون والنصارى من آمن بالله والیوم الآخر وعمل صالحاً فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون» - و همچنین در سورة الحج آیه ۱۷ «ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئین والنصارى والمجوس والذین اشركوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامة ان الله علی کل شیء شهید».

از آیات فوق چنین بر میآید که "صابئین" در ردیف نصاری و یهود بشمار می‌رفتند و در نتیجه پیروان این مذهب از اهل توحید و اهل کتاب میباشند. پس لفظ بر صابئین مندائی اطلاق شده است نه بر مشرکین حران. و در نتیجه از نظر اشتقاق ریشه "صبا" در زبان عربی بمعنی "کوچ کردن" و "تغییر مذهب دادن" آمده است. ولی بعقیده مستشرق معروف "بارون کارا دوو" نام

صابئین از ریشه " صبا " باسقاط همزه مشتق است ، یعنی در آب فرو شدن و بالنتیجه صابئین بمعنی تعمیدها است . اگر نظر مستشرق مزبور درست باشد ، معلوم میشود که قرآن جز به صابئین مندائی نظری نداشته ، چون شکل اصلی آراسی این لغت **𐭪𐭥𐭥** بوده که حرف سوم آن ع میباشد و در زبان صبی به الف تبدیل شده و این ریشه بشکل **𐭪𐭥𐭥𐭥** در آمده و تعمید دادن معنی میدهد ^۱ .

بهر حال در قدیم صابئین حرانی و صابئین مندائی از هم ممتاز نبودند . قدما و برخی از مورخین مسلمان هم میان دو فرقه فرقی نمیگذاشتند . دانشمند معروف خولسن نخستین کسی است که در کتاب بزرگ خود اشتباه ظاهراً جبران ناپذیری را که تا آن زمان در اطراف لفظ صابئین وجود داشت ، توضیح داده است . در اینجا بتذکر یک مطلب قناعت میکنیم و آن نکته ایست که دانشمند مزبور بدین طریق روشن ساخته است : تقریباً از سال ۸۳ میلادی باینطرف دو دسته مردم را تحت این عنوان با هم اشتباه کرده اند و حال آنکه از یکدیگر متمایز میباشند . یکی جماعت ماندائیان یا مغتسله کلدان است . دیگر بت پرستان سریانی که در حران (تقریباً نیمه راه بین حلب و ماردین) تا قرن یازدهم مسیحی شهرت داشتند . این اشتباه بدین صورت روی داده بود : هنگامیکه خلیفه مأمون در آخرین جنگ خود با رومیهای شرقی از ولایت حران میگذشت ، میان مستقبلین پاره ای اشخاص را مشاهده کرد که قیافه های غریب و نا مأنوس و موی بی اندازه بلند و قباهای تنگی داشتند . مأمون از شکل آنها بحیرت آمد و هویت آنها را پرسید . جواب دادند : حرانیان . باز هم پرسش کرد . در پاسخ گفته شد که نه ترسانه ، نه یهود و نه مجوس اند . خلیفه خواست بداند کتاب مقدسی یا پیامبری دارند ، ولی جواب مبهمی شنید . بالاخره خلیفه یقین حاصل کرد که آن افراد از زناده و بت پرستان هستند .

پس فرمود: یا کشته شوند ، یا اسلام آورند ، یا یکی از مذاهبی که خدای تعالی در کتاب خود فرموده است گرایند ، و بآنها مهلت داد که تا بازگشت وی از جنگ تصمیم خود را بگیرند . این تهدیدات چنان وحشتی در دل حرانیان

انداخت که سوهای بلند خود را زدند و جاسه‌های مخصوص خود را کنار گذاشتند و بسیاری از آنها بآئین اسلام یا مسیح در آمدند . لکن عده‌ای از آنها باقی ماندند و مذهب خود را از دست ندادند و بسیاری دوچار نگرانی و اضطراب بودند ، تا اینکه یکی از فقهای اسلام حاضر شد در برابر اجر و پاداشی راه حل این مشکل را بدانها نشان دهد . زرناب بمقادیر بسیار از خزائن خود برای فقیه آوردند ، و فقیه بآنها نصیحت کرد که چون مأمون در بازگشت از سفر بار دیگر از آئین آنها سؤال کرد خود را از طائفه صابئین معرفی کنند ، زیرا در قرآن ذکری از صابئین شده است ، ولی چون اطلاعات مربوط به صابئین کم است تغییر اسم مستلزم تغییر معتقدات یا آداب و رسوم آنها نخواهد بود . اما مأمون از سفر خود باز نگشت و مرگ گریبان او را در آن سفر بگرفت ، و اغلب حرانیان که خود را مسیحی خوانده بودند آئین مسیحیت را ترك کردند و بکیش سابق خود در آمدند ، ولی برادران دینی آنها که اسلام آورده بودند جرأت نکردند بآئین قدیم خود برگردند ، زیرا مجازات مرتد در شرع اسلام قتل است ، و بقول راوی این خبر از آن تاریخ نام صابی را برای خود حفظ کرده‌اند ، زیرا قبلاً در حران و اطراف آن کسی بنام صابی وجود نداشته است .^۱ ابن‌الندیم در « الفهرست » خبر فوق را از کتاب ابویوسف ایشع القطعی - النصرانی نقل میکند که با اسم « الکشف عن مذاهب الحرثانیین المعروفین فی عصرنا بالصباة » معروف بود . این عبارت (اسم کتاب) بوضوح میرساند که صابئین در عصر خود مؤلف به صابئین مشهور شدند ، اما پیش از این به حرانیین یا حرثانیین معروف بودند .^۲

ولی با وجود این بعضی از معاصرین بنظریه ارتباط مندائیان با حرانیان قائل اند: ” بعضی از علما عقیده داشته‌اند که اسم صابئین در زمان پیاسبر اسلام فقط به مندائیها اطلاق میشده ، و مشرکین حران بعدها آنها بخود نسبت داده‌اند تا از این راه تأمین مذهب بدست آورند ؛ ولی این عقیده با اینکه ظاهراً موجه بنظر می‌آید

۱- پروفیسور برون ، تاریخ ادبی ایران و ترجمه صالح ، ص ۴۵۱

۲- الفهرست چاپ مصر ص ۴۵۹

درست قابل و قبول نیست زیرا چنانکه از آثار مؤلفین مسیحی قبل از اسلام مستفاد میشود اسم صابئین بر مشرکین بین النهرین، که حتماً با صابئین حران رابطه داشته‌اند نیز اطلاق میشده است. از آثار اپیفانیوس و هیپولیتوس معلوم میشود که مؤسس یا پیامبر این مذهب $\text{H}\lambda\lambda\alpha\sigma\alpha\iota$ یا $\text{H}\lambda\lambda\epsilon\iota$ و پیرو او $\Sigma\sigma\beta\iota\alpha\iota$ بوده است. اطلاعات نویسندگان مسیحی در این باره بیشتر جنبه افسانه‌ای دارد و احتمال می‌رود که $\text{H}\lambda\lambda\alpha\sigma\alpha\iota$ فقط یک صورت تحریف‌شده لغت آرامی ܣܒܝܐ یعنی «خداى پنهان» و $\Sigma\sigma\beta\iota\alpha\iota$ مفرد صابئین یعنی «صابی» باشد. ولی در هر حال با اینکه این روایت چیزی بیش از افسانه نیست اسم «صابئین» برای مشرکین بین النهرین و شهر حران پیش از اسلام استعمال میشد و شاید معنی واقعی صابئین در آن عصر خیلی پیش فراموش شده و این داستان برای توضیح آن اسم ساخته شده بوده است.

بنا بر این عقیده علما چنین بود که صابئین حران قبل از اسلام دو فرقه مختلف بوده‌اند. اصل مندائیه‌ها چنانکه ثابت شد از فلسطین، واصل حرانیه‌ها از خود بین النهرین بوده است؛ و چون حرانیه‌ها مشرک بودند و مندائیه‌ها جنبه توحیدی داشته‌اند مقصود از صابئین قرآن مندائیه‌ها بوده‌اند نه حرانیان اگر چه حرانیان از اسم صابئین برای جلب انعطاف مذهبی مسلمین استفاده میکردند. بنا بر این پاسخ این سؤال مهم که آیا بین دو فرقه صابئین یعنی مندائیه‌ها و مشرکین حران ارتباط واقعی بوده یا نه تا چندی پیش منفی بود، و موضوع ظاهراً خیلی ساده و واضح به نظری آمدولی یک مدرک صبی ܣܒܝܐ که تازه انتشار یافته و در این گفتار از آن نام برده شد موضوع را پیچیده میکند. (حران گویتا) یعنی «حران داخلی» (عنوان یک مدرک مهم صبی است که در سال ۱۹۵۳ یک خانم انگلیسی Lady Drower آنرا در واتیکان به چاپ رسانید (Studie tsi). این مدرک محتوی یک قصه تاریخی صبی راجع به مهاجرت پیروان این مذهب به حران است (که در زمان پادشاهی آرتابانوس اتفاق افتاد). این مدرک اهمیت بسیاری به شهر

حران در تاریخ صابئین سندائی می‌دهد ، و داستان آن چنینست که هنگامیکه سندائیه در نتیجه شکنجه‌های یهودان از فلسطین گریخته به شهر حران پناه بردند و در آنجا پذیرفته شدند عبادتگاه ساختند و بمذهب خود عمل میکردند . این روایت عقیده قدیم را متزلزل کرد . بنا براین ارتباط این دو فرقه را باید از راه این نظر جدید ملاحظه نمود . برای اینکه بتوانیم از این موضوع پیچیده اقلاً یک نتیجه موقتی بدست بیاوریم ، و راهی برای تحقق درباره ارتباطات داخلی این دو مذهب پیدا کنیم ، باید فرض کرد که شهر حران شهر آزادی کامل مذهبی بوده و صابئین آن شامل فرقه‌های مختلف مذهبی بوده‌اند و آزادی معروف مذهبی آن شهر سبب شد که مندائیان به آنجا پناه بردند ، در آن قبول شدند و آزادی مذهبی یافتند . جزئیات ارتباطات صابئین سندائی با بقیه صابئین حران هنوز مجهول است و حل مشکلات آن یکی از وظائف مهم متخصصین تاریخ مذاهب میباشد^۱ .

اکنون باید بدانیم که حرانیان همانطور که قبلاً اشاره کردیم ، از بازماندگان بت پرستان سریانی و اقوام قدیم بین‌النهرین میباشند . شهرستانی در کتاب الملل و النحل میان حرانیانی که مستقیماً ستارگان را (موسوم بمعابد) و حرانیانی که بت‌های ساخته شده را بر طبق شکل ستارگان در معابد میپرستیدند ، فرق میگذارد . ابن‌الندیم می‌گوید صابئین هر روز را یکی از ستاره‌ها تخصیص میدهند، و هر ماه رسوم خاصی برای قربانی کردن و کیفیت آن دارند^۲ .

آداب و رسوم دینی حرانیان بتفصیل در « الفهرست » ثبت شده است ، و حاکیست از اختلاط عقاید اصلی آنان با عقاید بت پرستان یونانی قدیم ، زیرا که از عهد اسکندر مقدونی حران تحت نفوذ عمیق یونانیان بود ، تا آنجا که بنام جدید « النویولیس » یا هلنوپولیس نامیده میشد ؛ و با اینکه ساکنین آنجا در آن زمان به خالصترین لهجه سریانی متکلم بودند در بسیاری موارد قسمتی از آنها یونانی‌الاصل بودند و با مذهب عیسوی که مذهب اکثر هموطنان آنها بود قویاً مخالفت داشتند

۱- دکتر ماتسوخ ص ۱۴-۱۵

۲- الفهرست ص ۴۵۶

و بتمدن یونان علی‌الخصوص بفرسفه افلاطونیان جدید دل‌بستگی عمیق داشتند . و بدین سبب مدت‌ها شهرشان کانون همه کسانی بود که با شور و حرارت بفرهنگ بت پرستان علاقه‌مند بودند، از جمله امپراطور «کاراکالا» و ژولین مرتد (قیصر روم) رامیتوان نام برد؛ و در عهد خلافت عباسیان همین بت پرستان حران کلیه خرد و دانش یونان را که با غیرت و کتمان حفظ کرده بودند بیش از همه بمسلمین آموختند، و گروهی از اجاه دانشمندان را برای پایتخت خلفا آماده ساختند مانند ثابت بن قره (تاریخ وفات ۹۰ میلادی) ، و پسرش ابوسعید سنان ، و نوادگانش ابراهیم و ابوالحسن ثابت و اعقابش اسحق و ابوالفرج و بسیاری دیگر که شرح احوال آنها در فصل دوازدهم از کتاب اول اثر بزرگ خولسون مسطور است . بسیاری از این رجال در رشته‌های طب و نجوم و ریاضیات و هندسه و فلسفه به‌اعلی‌مدارج رفعت و بزرگی نائل گردیدند ، و در پرتو نفوذ خود در درباری که از جهت عشق و علاقه بعلم در تاریخ جهان منفرد است بهمکیشان آنها اجازه داده شد در بت پرستی باقی بمانند ، و فقط پرده نازکی از استتار روی عقاید و افکار آنها قرار گرفته بود .^۱

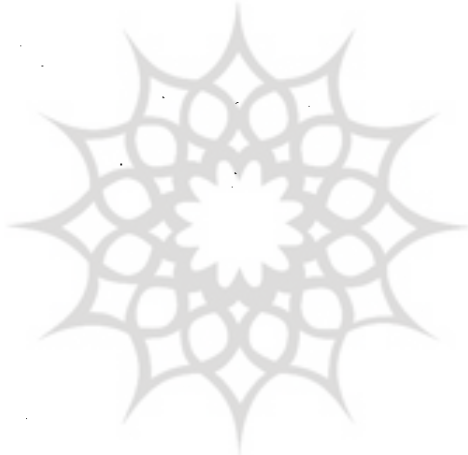
شاهد این آزادگی که صابئین از آن برخوردار بودند منزلت ثابت بن قره نزد خلیفه المعتضد است . ثابت بدون اجازه به پیش خلیفه سیامد ، و با او بدون هیچ تعارف مذاکره و گفت و گو میکرد . ولی حال صابئین همیشه یکسان نبود ، زیرا که خلیفه قاهر آنانرا آزار داد و سنان بن ثابت بن قره را مجبور بیوستن بدین اسلام کرد . در سال ۳۶۴ هجری ابوهلال الصابی که دبیر خلیفه المطیع و نیز الطائع بود عهدی برای ضمانت آزادگی صابئین حران و رقه و دیار مضر و بغداد بسعی وی صادر کرد . گذشته از این چنانکه القفطی در کتاب خود^۲ ذکر میکند ، وقتیکه عضد الدوله بویهی برای اولین بار بعراق وارد شد ابوهلال را اکرام نمود ، و با او مذاکره و او را بایران دعوت کرد . ابوهلال در آغاز امر قبول کرد ، ولی باندیشه اهل خود از صابئین بود ، و ترسید که در غیبتش احوالشان رو بفساد گراید؛ عاقبت از عضد الدوله

۱- برون ، تاریخ ادبی ایران ، ج ۱ ص ۵۳

۲- اخبار العلماء باخبار الحکماء ص ۵۴

عذر خواست و در بغداد ماند .

بهر حال تأثیر دانشمندان حرانی (و غیرهم) از سه جهت آشکار بود: نخست: از جهت ترجمه کتابهای فلسفی و علمی یونانی و غیر یونانی و شرحهایی که بر آنان نمودند؛ دوم: از جهت نگاهداری علوم مصریها و بابلیها و فینیقیها و یونانیها که در کتابهای یونانی و سریانی گنجانده شده؛ سوم: از جهت تألیفاتی که در رشته های مختلف علوم و فنون و فلسفه بجا گذاشتند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی